

یادداشت های پراکنده ای در باره

شومان

بمناسبت صد و پنجاهمین سال درگذشت او

(۱۸۵۶ - ۱۹۵۶)



تاریخ موسیقی ، بحق ، « شومان » را بعنوان یکی از مهمترین و «جامعترین» مظاهر رمانتیک موسیقی میشناسد . ولی بعقیده ما ، شومان را

پیش از همه و در وهله اول ، باید

«خالص ترین» آهنگسازان رمانتیک

شمرد . دیگر آهنگسازان بزرگ

رمانتیک ، در آثار خود ، غالباً از حدود

هنری و فنی موسیقی رمانتیک فراتر

رفته اند : آثار « شوپن » از لحاظ

انضباط و تعادل « فورم » ، نشانی

از کلاسیسیسم در خود دارد و نو-

پردازی های جسورانه « لیست »

ویرا بصورت یکی از پیشقدمان

موسیقی جدید درمی آورد . در حالیکه

آثار شومان - و یا لاقلاً مهمترین

آثار وی - هرگز از حدود روح

و احساس رمانتیک تجاوز نمیکند .



« کلارا »

مطالعه شرح احوال بسیاری از آهنگسازان بزرگ، برخلاف آنچه
 عموم می‌پندارند، کمتر راهی برای دریافتن آثار آنان می‌گشاید. زیرا
 میان نحوه زندگی شخصی و خصوصی آنها از طرفی، و آثار برخی از آنان از
 طرف دیگر، آنچنان اختلاف و تضادی یافت میشود که موجب حیرت می-
 گردد. برخی از جزئیات زندگی استادانی چون «باخ»، «هایدن»،
 «موزار»، «بتهون» و «شوبر» (از قبیل نامه‌های تملق آمیزی که بهر کس
 و نا کسی مینوشتند، اهمیتی که برای مسائل بی‌ارزش قائل بودند، بی‌ذوقی
 و بد سلیقگی ادبی و هنری، و معلومات عمومی بی‌پایه و محدودشان) در برابر
 علو و عمقی که در آثار همین استادان بارز است، بساور نکردنی بنظر می-
 رسد. در حالیکه زندگی شخصی و هنری شومان چنان بهم مربوط و از هم
 تفکیک ناپذیر است که مطالعه شرح احوال وی برای دریافتن آثارش ضروری
 و بلکه اجتناب ناپذیر مینماید. او خود گفته است «در وجود من، شخص و
 موسیقی‌دان در عین حال سخن می‌گویند...»

شومان برخلاف دیگر آهنگسازان بزرگ گذشته، مردی بسیار
 دانشمند و صاحب نظر بود، در مسائل مربوط با ادبیات و شعر و هنر مطالعات
 عمیق و معلوماتی بسیار وسیع داشت، نویسنده‌ای زبردست و نقادی صائب نظر
 بود. مقالات و نوشته‌های او در «مجله جدید موسیقی» (Neue
 Zeitschrift für Musik) که خود تأسیس کرده بود، تا کنون که قرنی
 از مرگش میگذرد، چیزی از تازگی و اهمیت خود را از دست نداده است و
 هنوز قضاوت وی درباره موسیقی‌دانان همزمانش از قبیل «شوپن»، «لیست»
 «برلیوز» و «براهمس» مورد استناد هنرشناسان قرار میگیرد.
 وی از اوان جوانی با نویسندگان و ادبای رمانتیک و آثار فیلسوفان
 و زیبایی‌شناسان آلمانی آشنایی یافت
 دوستی وی با «هاینه» و تأثیر آثار «ژان پل ریختر» (Jean Paul Richter)

از تأثیراتی است که بی‌تردید در آثار موسیقی وی راه یافته است. ولی در این مورد چهرهٔ تابناک «کلارا»، زن شومان، و نقش اساسی ویرا در آثار و زندگی شومان نباید نادیده گرفت. ماجرای عشق آندو و بخصوص نامه‌های عاشقانه‌ای که بهم نوشته‌اند، بی‌تردید از جالب‌ترین و سودمندترین مطالبی است که دوستاران موسیقی میتوانند خوانند. قسمت عمدهٔ آثار شومان مستقیماً از عشق او به «کلارا» الهام گرفته است و بقول خود شومان «... شما در آثار من، از مبارزه‌ای که برای دست یافتن بکلارا انجام داده‌ام، نشانی می‌توانید یافت»

«کلارا» چنانکه میدانیم، از پیانیست‌های بزرگ دورهٔ خود و موسیقی‌دانی بسیار بلند پایه بود. تاریخ و فرهنگ موسیقی بسیاری از ذخائر گرانبهای آثار شومان را مدیون «کلارا» است. «کلارا» (و بقول یکی از نویسندگان معاصر: «این عالیت‌ترین نمونهٔ همسران هنرمندان!»)، علیرغم عقیدهٔ بسیاری از همکاران و موسیقی‌دانان دورهٔ خود - و حتی گاهی خود شومان - بنوع شوهرش ایمانی تزلزل ناپذیر داشت، ویرا از تقلید هنرمندانی که شهرت و قبول عامه داشتند باز می‌داشت و پیش از هر کسی، باروشن بینی شگفت‌آوری، خصوصیات هنر شومان و مقامی را که در تاریخ موسیقی احرار از خواهد نمود، دریافته بود.



شومان تا بیست سالگی در انتخاب حرفه و راه زندگی خویش مردد بود. در نامه‌ای که به مادرش مینویسد میگوید «... همهٔ زندگانی من مبارزهٔ بیست ساله است بین نظم و نثر، یا اگر صحیح‌تر بگویم بین موسیقی و حقوق... اکنون من خود را بر سردوراهی مییابم و وحشت زده از خود میپرسم: کدام را باید برگزید؟ اگر بندای نبوغ خود گوش فراده‌م، زاه هنر را در پیش خواهم گرفت... ولی تصور میکنم - از این بابت آزرده خاطر مشو - که تو پیوسته مرا از روی عواطف مادرانه از این راه باز داشته‌ای... برای مردی هیچ شکنجه و ناراحتی بالاتر از دورنمای یک آیندهٔ تیره، بی‌حاصل و بی‌مصرف نیست.. از طرف دیگر انتخاب راهی که کاملاً درجهٔ مخالف تربیت ابتدائی ما باشد، کار آسانی نیست. برای انجام این کار صبر و شکیبائی بسیار، اعتماد

بنفس و تحصیلات سریعی لازمست . من باین نتیجه قطعی رسیده‌ام که با کار و کوشش و راهنمایی یک معلم خوب خواه‌م توانست پس از شش سال بر قایت با بهترین پیانیست‌ها برخیزم زیرا ناوختن پیانو جز چابکسی و چیره دستی نیست ... شاید هم گاهی از راه تفنن با آهنگسازی بپردازم ، البته اگر برای اینکار استعداد کافی داشته باشم .. تازه آنوقت این سؤال از سر نو پیش خواهد آمد که : کدام را باید برگزید ؟ ..»



چنانکه میدانیم، شومان «نظم» را به «نثر» و «موسیقی» را بر «حقوق» ترجیح داد ولی باز هم مدعی بود که «... اصول موسیقی و کنترپوان را از شاعران بهتر میتوان آموخت تا از استادان موسیقی...» برخی از سستی‌ها و لغزش‌هایی که در آثار طویل‌المده او خودنمایی میکنند از این عقیده و نیز از «تحصیلات سریعی» او حکایت میکنند... و هر جا که شومان در آثار خود با شکل و «فورم» های «آکادمیک» و کلاسیک روی آورده جز ضعف و سستی کمتر حاصلی بدست داده است.

این نکته بسیار پر معنی است که «مندلسن» بزرگترین آهنگساز مورد علاقه شومان بود . شومان سهولت و استادی «مندلسن» را در تسلط بر «فورم» می‌ستود و خود بی‌وسه در جستجوی یک چنین مهارت و سهولتی در ترکیب فنی «فورم» بود .

«راول» گفته است که «آکادمیسم» دیگر بازود، از کسانی که در سال‌های تحصیل آنرا بنظر تحقیر نگر بسته‌اند، انتقام می‌گیرد! این گفته در مورد شومان کاملاً صادق است زیرا اوی همه عمر خود را در پی چیزی بود که بموقع خود، ناچیزش شمرده و از تحصیل آن غفلت ورزیده بود و اصولاً با طبع و هنرش نیز ناسازگار مینمود . توجه بدین مطلب برای درک آثار و خصوصیات هنر شومان ضروریست . گفتیم که شومان «جامعترین» آهنگسازان رمانتیک بود . طبع رمانتیک او آنچه را که میخواند و میدید و لمس میکرد، بصورت موسیقی درمی‌آورد ؛ همه چیز را خود اختراع و ابداع میکرد و بصورتی که شاید بتوان غریزی خواند از وجود نهانی خود بیرون میکشید . «آکادمیسم» برای یک چنین هنرمندی مسلماً چندان سود و حاصلی

نمی‌توانست بیار آورد زیرا آثار وی انعکاس و جلوه هیجانات شدید و تندی است که چون جرعه‌ای تیز و ناپایدار است. ولی شومان که آثار بتهوون و مندلسن و «فورم» های بزرگ «سونات» و سنفنی را می‌ستود پیوسته در پی آن بود که این «جرعه غریزی» فرار و زود گذر را از لحاظ زمان، طول و حیات بیشتری بیخشد و اینجاست که خود را در معرض «انتقام آکادمیسم» مییافت زیرا انجام چنین کاری مستلزم تسلط بر اصول و مقررات ساختمان موسیقی و مسائل فنی آهنگسازیست که «تحصیلات سریع» وی از دست یافتن بدان بازش داشته بود.



آثاری که شومان در «فورم» های بزرگ و طولانی ساخته است در حقیقت بداهه سرانمی‌های دل انگیز است که در تماس با یکنوع «فورمالیسم» سنت و ناشیانه، جلا و درخشندگی خود را از دست داده است. «گنتت» (Quintette) او - که شهرت بسیار دارد - شاید از برجسته‌ترین نمونه‌های این سستی باشد: در این اثر شومان کوشیده است که با آنچه که یکباره و بی-تکلف از خیال و طبعش تراوش کرده است، بطور تصنعی طول و توسعه دهد؛ اثری که بدین ترتیب بوجود آمده بر است از تکرار مکررات خسته کننده مبتذل و تصنعی که خواص اصیل هنر و نبوغ شومان را تیره و پنهان می‌سازد. بنا بر آنچه گذشت مهمترین نوشته‌های موسیقی شومان را باید در میان «لید» (Lied) ها و آثار آوازی و همچنین قطعات کوتاه پیانوی او جست. «لید» های شومان از پر بهاترین آثار موسیقی آوازی است. «لید» چنانکه میدانیم، از انواع و «فورم» های کاملاً آلمانیست و در آن، مفهوم کلام و اشعار با حالت موسیقی توافق و نزدیکی مییابد بطوریکه شعر و موسیقی را بصورت واحدی درمی‌آورد. «لید» های شومان از این لحاظ گاهی باوج قدرت و غنا میرسد. در «لید» های او بخش همراهی پیانو بخصوص جالب توجه است. بخش همراهی پیانو در «لید» های شوبر و مندلسن، با همه تنوع و پرمایگی خود، غالباً در درجه دوم اهمیت جای میگیرد، حال آنکه بخش پیانوی «لید» های شومان، از لحاظ سبک، استقلال و آزادی ای مییابد که همه حالات شعری کلمات را تشدید و تعبیر میکند نه همراهی صرف.

معلومات ادبی و طبع شاعرانه شومان «لید» های ویرا بصورت کاملاً خاص و استثنائی در آورده که از لحاظ عمق و پیوستگی مفهوم شعر و موسیقی بی نظیر است. در این قبیل از آثار او گاهی اصلاً موسیقی بتفسیر و ترجمه اصطلاحات و حالاتی میپردازد که بیان آن از حدود قدرت کلام خارج است و فی المثل در پایان قطعه « مهتاب » بخش آواز خاموشی میگزیند و پیانو ، بتنهائی، مفهوم اشعار را ، « بزبان موسیقی » باز میگوید...

طبع و تخیل شاعرانه شومان - که سرشار از علاقه و بیادبیت زمانتیک بود - در آثار پیانوی او هم خود نمائی میکند. اغلب قطعات پیانواو عناوینی توصیفی و شاعرانه دارند. اینگونه مضامین ، بسیاری از آهنگسازان دیگر را مجبور میسازد که برای بیان و توصیف جزئیات آنها، از حدود خط سیر و مقررات « فورم » سرپیچی کنند و در نتیجه آثارشان تعادل و نظم لازم را از دست میدهد. ولی ساختمان آثار پیانوی شومان - برخلاف قطعات مفصل او بسیار استادانه و مستحکم بنظر میرسد. گویی در این آثار، شومان دریافته است که اصول کلاسیک ساختمان موسیقی، برای بیان احساس و عوالم شخصی وی نامتناسب است. سبک پیانوی او کاملاً شخصی و تا حد زیادی بیسابقه ولی با اینحال متوازن و سنجیده است. چنین بنظر میرسد که در قطعات پیانوی شومان هر نوتی مفهومی معین دارد، در آنها هیچ هنرنمائی فنی خالی از معنی و ظاهر آرائی فریبنده وجود ندارد. استعمال جسورانه ترکیبات صوتی « ناخوش آیند » (دیسنانس) ، واحدها و ترکیبات وزنی کاملاً نو و بخصوص « سنکپ » های آثار او، همه از مختصات تقلید ناپذیر سبک نویسنده گی پیانو شومان است که ضمناً با صداقت و صراحت زائد الوصفی، روح و طبع منقلب و آشفته و «رمانتیک» شومان را مجسم میسازد...

برجسته ترین و تازه ترین خصوصیت موسیقی شومان را جنبه خصوصی و محرمانه و با اصطلاح « خودمانی » (Intime ، Confidential) آثار او شمرده اند که برخلاف دیگر آهنگسازان رمانتیک و مثلاً « لیست » هرگز

حالت نمایشی و تزئینی بخود نمیگیرد. این موضوع برخی از مکاتبات شو مان را با «کلارا» بخاطر میآورد: «کلارا» در یکی از نامه های خود بشوهرش می نویسد «.. نواختن لیست چنان منقلبم ساخت که بی اختیار گریستم ...» و شو مان در پاسخ او مینویسد « لیست روز بروز بنظر من تواناتر و بزرگتر مینماید ...» ولی اضافه میکند که «.. من جنبه «خودمانی» و خصوصی موسیقی خود را با همه ابهت و عظمت لیست عوض نخواهم کرد..» کلارا مثل همیشه با شوهر خود موافق است: « من از اندیشه اینکه تویست را روز بروز تواناتر و بزرگتر می یابی، اشک در چشمانم جمع میشود.. ولی فقط موسیقی است که مرا سعادتمند میسازد. این جنبه مانوس و خصوصی را فقط در آثار تو میتوان یافت ..»

۵.



اقتضای زمانه...

«نخستین موجودات بشری، جواترین آنها بود و آخرین آنها، سالخورده ترازدبکران میباشد... بنا بر این چگونه میتوان پله برفت که قرن گذشته قوانین هنری خود را با تحمیل نماید؛ از دوره و زمان خود سبقت نجوئید، آثار گذشتگان را در معرض مطالعه و بررسی جوانان و نو-آموزان موسیقی بگذارید ولی از آنان نخواهید که تا سرحد تقلید و تصنع، از خصوصیات فردی خود چشم ببوشند. آنان را وادارید که اصول مبسوط هنر جدید را هم بکار ببندند. ولی حتی اگر عقربه های ساعت خود را عقب بکشید، خورشید همچنان بموقع خود، طلوع خواهد کرد..»

«شو مان»